

شاهد

شبهه شناسی گفتمان سازی و پاسخ گویی

۴۸

ماهنامه ویژه پویش مطالعاتی دانشجویان و طلاب جوان
مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات (حوزه های علمیه)
شماره چهل و هشت / خرداد ماه ۱۴۰۵

□ دو امام، یک مسیر تمدنی □ غدیر؛ از متن تاریخ تا مناره های حقیقت □ شهد شیرین شهادت □ نقدی بر توهم «پایان ولایت فقیه؛ از امام غائب تا رهبر غائب» □ زهد جامعه ساز ملاصدرا □ روزی همگانی، توزیع ناعادلانه □ تکنیک تحریف معنوی؛ سلاح پنهان در جنگ های شناختی □ تصمیمی برای امنیت و آرامش

دو امام، یک مسیر تمدنی

پسوسته اند، روشن می شود که تأکید مکررشان بر شاخص های مکتب سیاسی امام و هویت انقلاب اسلامی برای توجه به این نکته بود که به جامعه و آیندگان بگویند که سازه و ساختار انقلاب بر دوش فرد استوار نمی باشد

دستاوردهای حرکت امام دیگر به سال های ۵۷ و ۵۸ منحصر و محدود نمی شود، اکنون پس از شهادت رهبر عزیز، آن ۳۵ سال هدایت انقلاب نیز به مجموعه دستاوردهای امام اضافه می گردد. گویی امتداد راه امام، خود به یک ابتکار تمدنی بدل شد که رهبر شهید، آن را با جمهوری اسلامی، مهم ترین ابتکار امام گره زد. او نشان داد که انقلاب امام، بدون نهاد جمهوری اسلامی، ناقص می ماند، و جمهوری اسلامی، بدون تداوم بصیرت افزایی، به سرنوشت دیگر انقلاب ها دچار می شد.

اکنون که هر دو بزرگوار در جوار رحمت خدا آرمیده اند، اندیشه آنان بیش از هر زمان دیگری نیازمند بازخوانی غیرتحریف آمیز است. رهبر شهید بارها از دو خطر بزرگ سخن گفت: یکی غفلت از دشمن، دیگری انحراف از مسیر. راه برون رفت از این مخاطره، همان راهی است که خود ایشان در برابر تحریف شخصیت امام پیمودند:

مرجعیت علمی و تداوم گفتمانی

آن سخنرانی ها اکنون بخشی از ارثیه معرفتی انقلابند؛ نصاب هایی که نه فقط امام را معرفی می کند، بلکه الگوی انتقال یک راه را به نسل های بعد نشان می دهد. اکنون نوبت جوانانی است که مخاطب مستقیم درس های امام برای گام دوم بودند. آنان باید نشان دهند که آیا توانسته اند از این دو مشعل فروزان، راهی به فردا بیفزایند. امام خمینی الگو داد، رهبر شهید مسیر را ادامه داد، اکنون نوبت ماست.

حادثه بزرگ چهاردهم خرداد هر سال، زمانی که رهبر شهید بر مزار بنیان گذار انقلاب حاضر می شد، تنها یک مراسم تکراری نبود؛ بلکه بازخوانی زنده یک وصیت بود. ایشان در طول بیش از ۳۵ سال، هر بار به زبان و وصفی، راه و مکتب امام خمینی را از تحریف نجات داده و از خطر فراموشی رهانیدند و چهره او را چون آینه ای در برابر نسلی نو نگه داشتند. چرا که معتقد بودند این انقلاب بی نام خمینی در هیچ جای جهان شناخته شده نیست.

نگاهی به محورهای بیانات ایشان در سالگردهای امام نشان می دهد که آنچه می گفتند، نه فقط شرح حال شخصیتی دیگر، بلکه ترسیم ادامه راه و مسیر انقلاب حتی برای بعد از شهادت خود ایشان نیز بوده است... وقتی از استقامت امام می گفتند، خط سیر مقاومت ۳۵ ساله ای را روایت می کردند که از مکتب امام الگو گرفته بودند. آنگاه که از تحریف شخصیت امام (۱۳۹۴) هشدار می دادند، بیم آن داشتند که روزی در غیاب و نبود افراد و شخصیتها مبادا مردم در دام تحریف گرفتار شوند. هنگامی که درس های امام به جوانان برای گام دوم انقلاب را باز می گفتند، عملاً وصیت نامه ای را برای نسلی رقم می زدند که اکنون، پس از شهادتشان، مخاطب اصلی آن سخنانند.

با شهادت رهبری، اکنون دو شخصیت محوری انقلاب هر دو در مقام الگو قرار گرفته اند. نکته مهم و محوری در منظومه فکری ایشان این بود که ایشان، همواره امام خمینی را زنده و جاری توصیف می کردند نه راکد و بایگانی شده. همین منطق اکنون درباره خودشان نیز صادق است. آنچه از مجموع ۳۵ سال سخنرانی ایشان درباره امام برمی آید، بیان نظریه تداوم انقلابی است؛ یعنی آنکه انقلاب با یک شخص آغاز نمی شود و بایک شخص پایان نمی یابد، بلکه با مکتب و مسیر تداوم می یابد. اکنون که ایشان هم به کاروان شهدا



غدیر

از متن تاریخ تا مناره‌های حقیقت

پاسخ به پرسش نخستین:
چرا گمان می‌شود امامان
کمتر استناد کرده‌اند؟

با وجود این همه استناد روشن،
ریشه این پرسش در چند نکته است:

۱. بازشناسی تاریخی: همان‌گونه که آمد، استناد به غدیر از علی علیه السلام تا امام رضا علیه السلام به خوبی ثبت شده است.
۲. جو خفقان و تقیه: امامان در دوره‌های سخت، ناگزیر از تقیه بودند و نمی‌توانستند آشکارا از غدیر سخن گویند.
۳. استنادهای غیرمستقیم: بسیاری از استنادها در قالب دعاها، زیارت‌ها و مناسک عبادی انجام گرفته است.
۴. از دست رفتن برخی نقل‌ها: بخشی از روایات که در جمع‌های خصوصی شیعه گفته می‌شد، به دلیل تقیه به صورت گسترده ثبت و نقل نشده است.

بنابراین استناد وجود داشته، هر چند میزان آن به اندازه اهمیت این واقعه در برخی دوره‌ها کمتر بازتاب یافته است. ولی این نقیصه هرگز به اعتبار حدیث غدیر آسیب نمی‌زند؛ زیرا خود حدیث غدیر چنان قوی و متواتر است که نیاز به استناد مکرر را مرتفع می‌کند. وقتی صدها راوی از ۱۱۰ صحابه این حقیقت را نقل کرده‌اند، اعتبار آن خدشه‌ناپذیر خواهد بود.

نتیجه:

غدیر، نه فقط یک روز در تقویم، که خط جداکننده حق از باطل است. غدیر، ندای «أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ» پیامبر صلی الله علیه و آله است که در پاسخ، علی علیه السلام را به عنوان مولای مؤمنان معرفی کرد. و این حقیقت، از زبان خود امامان علیهم السلام بارها گواهی شده است.

علی علیه السلام نخستین استنادکننده به غدیر

نخستین کسی که غدیر را به عنوان سند حقایق خود برافراشت، شخص امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام بود. در منابعی همچون مسند احمد بن حنبل و المستدرک للحاکم نقل شده که علی علیه السلام در مسجد کوفه، مردم را سوگند داد و فرمود: «هر کس غدیر خم را دیده و حدیث پیامبر را شنیده، برخیزد و شهادت دهد.» نزدیک به سی تن از صحابه برخاستند و شهادت دادند (روز رجبه). نیز در روز شوری تعیین خلیفه پس از عمر، علی علیه السلام در جمع اعضای شورا فرمود: «ایا در میان شما کسی هست که پیامبر درباره او فرموده باشد "مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاً" غیر از من؟» و همه حاضران، حتی مخالفان، به سکوت ناچار شدند.

امام صادق علیه السلام و عید غدیر

در مکتب امام جعفر صادق علیه السلام، غدیر فقط یک رویداد تاریخی نیست؛ بلکه بزرگ‌ترین عید الهی است. ایشان در پاسخ به این‌که آیا مسلمانان عید جز جمعه و فطر و قربان دارند، فرمود: «نَعَمْ، أَكْبَرُهُنَّ حُرْمَةً، يَوْمَ غَدِيرِ خَمٍّ، وَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي نَصَّبَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ عَلِمًا لِلنَّاسِ.»

از نگاه امام صادق علیه السلام، این روز، روز اکمال دین و وفای به عهد الهی است. ایشان مؤمنان را به روزه، اطعام، شادی، صلح و رحمت و اعلام برائت از دشمنان اهل بیت علیهم السلام سفارش می‌کردند و می‌فرمودند: «ایمان بنده کامل نمی‌شود مگر اینکه بدانند علی علیه السلام مولای اوست و غدیر، روز نصب او به ولایت است.»

امام رضا علیه السلام و شهرت آسمانی غدیر

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدران نقل کرده است که «روز غدیر در آسمان‌ها مشهورتر از زمین است.» این سخن، حاکی از آن است که غدیر حقیقتی فراتر از یک اتفاق زمینی است؛ حقیقتی که فرشتگان بر آن گواهی می‌دهند.

نیز در روایت دیگری از ایشان آمده: «روز غدیر، روزی است که خداوند دین خود را کامل کرد و کافران را از نفوذ در اسلام ناامید ساخت. هر که در این روز روزه بگیرد، خداوند گناه هشتاد سال او را می‌بخشد.»

هجدهم ذی الحجه هر سال که از راه می‌رسد، گویی زمان گرد کهنگی از چهره تاریخ می‌زداید و غدیر خم دوباره آوای «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلِيٌّ مَوْلَاً» را بر گستره صحرای پیرامون بازمی‌خواند. غدیر، نقطه عطف بی‌بازگشت در سیره نبوی، در کانون نگاه مسلمانان جای داشته است. اما گاهی پرسشی بر لب‌ها جاری می‌شود: «اگر غدیر راستین است و بر جانشینی علی بن ابی طالب علیه السلام دلالت دارد، چرا امامان شیعه از آن یاد نکرده‌اند یا کمتر بدان استناد کرده‌اند؟» این نوشتار، کوششی است برای نشان دادن این حقیقت که نه تنها غدیر از یادها نرفته، بلکه امامان علیهم السلام خود همواره بدان استناد کرده‌اند و غدیر در کلام آن‌ها حضوری روشن دارد.

حقیقتی به وسعت تاریخ

واقعه غدیر خم در دهمین سال هجرت، در مسیر بازگشت پیامبر صلی الله علیه و آله از حجة الوداع رخ داد. در سرزمینی خشک و سوزان میان مکه و مدینه، کاروان متوقف شد. پیامبر صلی الله علیه و آله پس از نماز ظهر، خطبه‌ای بلند ایراد کرد و دست علی علیه السلام را بالا برد و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلِيٌّ مَوْلَاً؛ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ.»

عید غدیر از همان سده‌های نخستین اسلامی، به عنوان یک جشن بزرگ در میان مسلمانان برگزار می‌شده است. منابع تاریخی گواهی می‌دهند که امام حسن علیه السلام در کوفه مراسمی برای این روز برپا می‌کرد.

در دوران آل بویه و سپس صفویه، این عید با شکوه هرچه تمام‌تر برگزار می‌شد. امروزه نیز مسلمانان شیعه در سراسر جهان، از ایران و عراق تا یمن و پاکستان، این روز را جشن می‌گیرند. این واقعه را بیش از ۱۱۰ صحابه و ۸۴ تابعی روایت کرده‌اند و حدیث غدیر از نظر علمی متواتر به شمار می‌رود. علامه امینی در «الغدیر» با مراجعه به کتابخانه‌های هند، عراق، پاکستان، مراکش و مصر، این حقیقت پاکستان، مراکش و مصر، این حقیقت را از زبان صدها راوی و محدث سنی به اثبات رسانده است.



شهدتید

رین

شه

ادات

فرمایش خداوند که می‌فرماید: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أحيَاءٌ وَ لَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» (بقره، ۱۵۴) با جان و دل درک کرده‌اند. از این منظر، لقاء الله و نیل به مقام قرب الهی از راه شهادت، اشرف حالات انسان مؤمن است.

بر اساس آموزه های دینی و نگاه عالمان ربانی، شهادت نه یک باخت در بازی خاکی سیاست، که «بردن شرط بندگی در کارزار عشق» است. عرفا گفته‌اند که شهید با ریختن خون خود، «قشر» (پوسته ظاهری حیات) را فدای «لب» (جوهر جاودانه) می‌کند و از «حیات نباتی» به «حیات طیبه» صعود می‌نماید. این همان «تجارت با خدا» است که قرآن از آن یاد کرده: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنْ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ» (توبه، ۱۱۱). بنابراین، شهادت چنین شخصیت‌هایی نه تباهی و نابودی، که کمال و تعالی در مدار بندگی است. آنها به جای فرار از تیغ بلا، همچون پروانه‌ای شیدا گرد شمع شهادت طواف می‌کنند.

لاجرم، پندارگریز و فرار مسئولان در برابر این حقیقت آشکار که آنان شرافت شهادت را بر ذلت فرار ترجیح دادند، چون خاشاکی در برابر تندباد، بی اعتبار می‌گردد. آنچه می‌ماند، این درس برای نسل‌های آینده است که سکانداران راستین این انقلاب اهل «فرار» از مرگ نبوده‌اند، بلکه اهل «اقبال» به سوی الله بوده‌اند. شهادت همگانی ایشان در نبرد، ماندگارترین سند است بر اینکه در نظام اسلامی، شهادت به عنوان عالی‌ترین مرحله قرب الهی - افتخاری والا تر از هر مقام و منصب دنیوی است.

افسران و سربازان جان برکف سپاه و بسیج و ارتش تا نیروهای امنیتی و اطلاعاتی همگی نه تنها از میدان رزم فرار نکردند که در حساس‌ترین و خونبارترین خطوط مقدم، از جان خویش مایه می‌گذارند. در کنار نیروهای مسلح، چهره‌های شاخص دیپلماسی و قانون‌گذاری که سال‌ها در سطوح عالی مدیریت نظام حضور داشته‌اند، همچون پاسدارانی فداکار در صحنه باقی می‌مانند. اینان به تعبیر عرفان اسلامی، جان را قربانگاه عشق به دین و وطن ساخته‌اند. منطق آنان در برابر مرگ، نه «گریز» که «گزینش» است؛ گزینش عزت شهادت بر ذلت فرار.

چنان که قرآن می‌فرماید: «وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون، ۸) و این عزت در فرار نیست، در ثبات بر ایمان و جهاد است. اما جان سوزترین فصل این حماسه، به حضور رهبر فرزانه و فقیه حکیم این سرزمین بازمی‌گردد. آن بزرگوار با تاسی به سیره امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) که در جنگ صفین با آنکه هدف تیرها بود، «كَالجَبَلِ الرَّاسِخِ» ایستاد، و با الگوگیری از سیدالشهداء (علیه السلام)، تا آخرین رمق حیات در سنگر فرماندهی کل قوا باقی می‌ماند. شهادت آن مرجع عالیقدر در این جنگ، خود گواه صادق این حقیقت است که «فرار» در فرهنگ جهاد و شهادت جایی ندارد چراکه اینان

برخی بر این گمان بودند که در هنگامه‌های سهمگین جنگی، متولیان امور و مسئولین نظام، نخستین کسانی‌اند که پشت به میدان می‌کنند و جان خویش را از خطر به در می‌برند. این پندار، هر چند در رفتار دنیاپرستان تاریخ، ریشه دارد و گذشته برخی شاهان این مرزوبوم نیز وجود داشته، اما با سیره اولیای دین و انقلاب اسلامی هیچ نسبتی ندارد. خداوند در قرآن کریم، فرار از میدان جهاد را از کبائر شمرده و می‌فرماید: «وَ مَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دَرَبًا... فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ» (انفال: ۱۶). در واقع مؤمنان راستین، نه تنها از ترس مرگ، از میدان جنگ نمی‌گریزند، بلکه میدان رزم را مسیر و سکویی برای حرکتی پرشتاب به سوی خدای دانند.

برخی بر این گمان بودند که در هنگامه‌های سهمگین جنگی، متولیان امور و مسئولین نظام، نخستین کسانی‌اند که پشت به میدان می‌کنند و جان خویش را از خطر به در می‌برند. این پندار، هر چند در رفتار دنیاپرستان تاریخ، ریشه دارد و گذشته برخی شاهان این مرزوبوم نیز وجود داشته، اما با سیره اولیای دین و انقلاب اسلامی هیچ نسبتی ندارد. برای زدودن توهم فرار مسئولان نظامی اسلامی، کافی است نگاهی به حقیقت نبرد تمام‌عیار رمضان (جنگ ایران با آمریکا و اسرائیل) بیفکنیم؛ آنجا که آتش جنگ زیانه می‌کشد و آسمان نیلگون این سرزمین در دود و خون فرو می‌رود. در این شرایط سخت، نه تنها هیچ یک از سکانداران و مسئولان نظام از گرداب خطر به کنار نمی‌روند، بلکه برعکس، با حضوری جانانه و عاشقانه، زیباترین نمایش تکلیف و تعهد را به نظاره تاریخ می‌نشینند. فرماندهان بلند پایه نیروهای مسلح و

برخی بر این گمان بودند که در هنگامه‌های سهمگین جنگی، متولیان امور و مسئولین نظام، نخستین کسانی‌اند که پشت به میدان می‌کنند و جان خویش را از خطر به در می‌برند. این پندار، هر چند در رفتار دنیاپرستان تاریخ، ریشه دارد و گذشته برخی شاهان این مرزوبوم نیز وجود داشته، اما با سیره اولیای دین و انقلاب اسلامی هیچ نسبتی ندارد.

برای زدودن توهم فرار مسئولان نظامی اسلامی، کافی است نگاهی به حقیقت نبرد تمام‌عیار رمضان (جنگ ایران با آمریکا و اسرائیل) بیفکنیم؛ آنجا که آتش جنگ زیانه می‌کشد و آسمان نیلگون این سرزمین در دود و خون فرو می‌رود.



نقدی بر توهم «پایان ولایت فقیه» از امام غائب تا رهبر غائب

عادل الطریفی در روزنامه الشرق الأوسط مطلبی با عنوان «پایان ولایت فقیه؛ از امام غائب تا رهبر غائب» نوشته و مدعی است که جنگ رمضان نشان داد که جمهوری اسلامی در شرایط فشار، به جای اعتدال، به تشدید افراطی گری و حرکت به سوی ولایت سپاه پاسداران گرایش پیدا می کند. در این جنگ اخیر، مشخص شد که تصمیم گیرنده نهایی جنگ و صلح

دیگر مشخص نیست؛ رهبر جدید از انظار غایب است و قدرت واقعی در دست فرماندهان سپاه قرار دارد.

کینه توزی نسبت به نظام ولایت فقیه در کنار ناهمپی و درک نادرست ماهیت و جایگاه ولایت فقیه و توجه نکردن به سازوکار قانونی انتخاب رهبری در نظام جمهوری اسلامی، موجب شده تا عده‌ای که با تجاوز نظام رژیم صهیونیستی کار جمهوری را یکسره تصور کرده، با تائب او انگیز نظام و انتخاب دقیق و

خبرگان، از پایان ولایت فقیه سخن بگویند و اتهام های بی اساسی را مطرح کنند که ساخته ذهنهای پریشان آنها و برداشت های کینه توزانه ای است که هیچ تناسبی با واقعیت و ساختار قانونی کشور ندارد.

گرچه این گونه ادعاهای ناشیانه و اتهام های بی پایه فی نفسه ارزش پرداختن به آن را ندارد، اما برای روشننگری آن دسته از افرادی که ممکن است تحت تأثیر چنین تحلیلهایی قرار بگیرند، چند نکته را یاد آوری می‌شویم.

۱. تصور پایان ولایت فقیه برآمده از درک نکردن ماهیت آن است.

ولایت فقیه ریشه در مبانی دینی داشته و مبتنی بر دلایل عقلی و نقلی متقن است که پیشینه ای به قدمت تاریخ تشیع دارد و محصول جمهوری اسلامی نیست بلکه جمهوری اسلامی ثمره ولایت فقیه است. جمهوری اسلامی حاکمیت عملی ولایت فقیه را تحقق عینی بخشیده و نظام مبتنی بر آن را استوار کرد. از این رو سخن راندن از پایان ولایت فقیه بی معناست.

۲. جامعه شیعی که با فرهنگ انتظار عجین شده و ولایت امام غایب خویش در طول بیش از هزار و دویست سال را در دل و جان خود پرورانده و تمرین کرده، از غیبت موقت رهبر خود به دلیل شرایط جنگ و وجود دشمن بزدلی که به جای میدان نبرد به ترور روی آورده، دچار تزلزل نخواهد شد.

۳. کسانی که با مفهوم و جایگاه ولایت در نظام سیاسی شیعی آشنا هستند، میدانند که مشروعیت همه ارکان و نهادهای کشور برآمده از ولایت فقیه و با اذن ایشان است، از این رو تصور اعمال ولایت و مشروعیت خارج از این چارچوب نابخاست و اینکه ولایتی از سوی سپاه پاسداران در عرض ولایت فقیه بلکه مقدم بر آن فرض شود، متصور نیست.

۴. سازوکار قانونی انتخاب رهبری نه احتمال وراثت و نه شبهه اعمال دخالت و قدرت را برمی تابد و فقهای حاضر در مجلس خبرگان بر اساس شاخصه های رهبری و توانمندی افراد و پایش

گزینه های محتمل، رهبر را انتخاب می کنند.

۵. عصبانیت و کینه دشمنان و بدخواهان از سپاه پاسداران که در طول حیات جمهوری اسلامی و همه فراز و فرودها، به حق پاسدار انقلاب اسلامی بوده و امید دوستان و خار چشمان دشمنان شده و در عملیات های چهارگانه وعده صادق خود کنار ارتش قهرمان، دشمن آمریکایی صهیونی را به زانو درآورده و اعتبار او را فرو ریخته است، قابل درک است، اما آنچه بیشتر آنان را به خشم آورده و درد آور است ولایتمداری و پیروی سپاه و نیروهای مسلح و نظامی و انتظامی از رهبری و پیوند ولایتی با ایشان است که دست به چنین یاره گوییهای میزنند. سپاه و نیروهای مسلح بازوان نیرومند ولی فقیه هستند و در طول حیات نظام جمهوری اسلامی و زعامت خمینی کبیر و خامنه ای شهید و اینک در پرتو رهبری خامنه ای رشید، نشان داده اند که تحت ولایت و تدبیر ایشان بوده اند و همواره خود را سرباز ولایت و کشور می دانند. ادعا و اتهام نفوذ و اعمال فشار سپاه سالهاست که مطرح شده، اما هیچگاه مستندی برای آنها ارائه نشده و ادعایی تکراری است. این نشان میدهد دشمنان کشور همانگونه که درکی از ولایت و رهبری در جامعه اسلامی ندارند، هیچ شناختی از نیروی نظامی ولایتی و فدایی ولایت ندارند و بر اساس تصورات خود، چنین ادعاها و تحلیل هایی را مطرح کنند.

۶. اینکه مقابله با تجاوز دشمن و زیاده خواهیهای آن و دفاع از استقلال کشور، افراطی گری نامیده شود، بدون اینکه به متجاوز و علت فشار و تهدیدها اشاره شود، جانبدارانه و بر خلاف انصاف و منطق است. دفاع در برابر متجاوز و دشمن سلطه گر که به دنبال تسلیم ماست، حکم عقل و حریت انسانی و غیرت ملی است نه افراطی گری. اعتدال در برابر دشمنی که به دنبال تسلیم و زانو زدن یک ملت است و از براندازی و تجزیه آن آشکار سخن می گوید، معنایی جز تن دادن به زیاده خواهی آن ندارد.

زهد جامعه‌ساز ملاصدرا

هرساله با فرارسیدن نخستین روز از خردادماه، تقویم فرهنگی و حکمی ایران زمین، یادروز بزرگ مردی را گرامی می‌دارد که نامش با صبرورت فلسفه و تطوُّر عقلانیت اسلامی گره خورده است: «صدرالدین محمد شیرازی». با این حال، حجاب ضخیم شهرت ناشی از ابداعات مابعدالطبیعی و برهمن پیچیده فلسفی او سبب شده است که ساحت زیست عملی و اخلاقی او در غربتی تاریخی بماند. تاریخ‌نگاری اندیشه عموماً ملاصدرا را در ترازوی چالش‌های کلاسیک باش‌باش‌یون اصفهان و یادخلوت‌گزینی‌اش در کهک ستجیده است؛ گویی او سالکی منقطع از خلق و غوطه‌ور در جهان مُثُل بوده است.

من بر این باورم که زهد ملاصدرا یک راهبرد معرفتی، تصفیه‌کنش‌گرانه روح و چارچوب نظام‌مند برای تربیت نسل و بی‌افکنی یک تمدن توحیدی بوده است. در روزگاری که طالبان علم و جوانان معاصر در تعارض میان آرمان‌های اخلاقی و واقعیت‌های عینی گرفتار آمده‌اند، مرور سبک زندگی صدرالمتألهین می‌تواند راهی را برای گشودن این انسداد معاصر مهیا کند.

برای تبیین این مسئله، ابتدا باید تبارشناسی دقیقی از مفهوم زهد در نگاه ملاصدرا ارائه داد. زهد در سیره او، نفی جهان یا بی‌واکنشی در برابر رخدادهای زمانه نیست؛ زهد او ابزاری برای کسب استقلال اندیشه است. هانری کربن با نگاهی تیزبینانه به ریشه‌های این تبعید اشاره می‌کند؛ آنجا که تضاد آراء حکمی ملاصدرا با فقیهان قشری اصفهان در مدرسه خواجه، به اتهام تکفیر و بدعت‌گذاری منتهی شد. در این نقطه تاریخی، ملاصدرا میان تسلیم در برابر گتتمان مسلط زمانه و یا فرارفتن از آن، شقّ سوم را برگزید: «هجرت به کهک».

این خلوت‌گزینی که نزدیک به پانزده سال به طول انجامید، مصداق عینی تظهِیر خیال و اندیشه از کدورت‌های زمانه بود. ملاصدرا خود در مقدمه شاهکار سترگش، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، این وضعیت را با قلمی دردمندانه و در عین حال حماسی تصویر می‌کند. او می‌نویسد که با خاطری شکسته و دل پریده از آرزوهای دنیوی، به گوشه‌ای خزیده

و از انس با ابناء زمانه مایوس شده است؛ چرا که اظهار نظر در علوم و رفع شبهات، نیازمند تصفیه روح و تهذیب خیال از ناسامانی و اختلال است. زهد ملاصدرا، به فیلسوف اجازه

می‌دهد در هجوم هیجمه‌ها و تخریب‌های حسودان و مدعیان علم، ساختار فکری خود را بازسازی کند. از دیگر مصادیق عینی بر ردّ ایده انزوای بی‌ثمر ملاصدرا، سیره بی‌نظیر او در ساحت خانوادگی و تربیت فرزندان است. برخلاف الگوهای سنتی زهد که تمایل به ترک علائق خانوادگی و ریاضت‌های ضد تجرد دارند، ملاصدرا کانون خانواده را به عنوان یک کانون فعال و سرآمد بازآفرینی کرد. نگاهی عمیق به سبب‌ها فرزندان او، عمق این نگرش تربیتی را بر ملا می‌سازد: ام‌کلثوم پدریه؛ دختری که در محضر پدر فلسفه و حکمت آموخت و چنان به اجتهاد عقلانی رسید که در مجالس علمی دانشمندان عصر صفوی شرکت می‌کرد و به مباحثه برهانی می‌پرداخت. او بعدها همسر حکیم برجسته، ملاعبدالرزاق لاهیجی (فیاض) شد.

■ زبیده خاتون وزینب؛ بانوانی ادیب، متکلم، حافظ قرآن و عارف که زینب با تکیه بر تربیت اصیل پدری، پس از ازدواج با ملاحسن فیض کاشانی، به یکی از ستارگان درخشان فصاحت و بلاغت تبدیل شد.

■ میرزا محمدابراهیم و نظام‌الدین احمد؛ دانشمندان، محدثان و حکیمانی متأله که آثاری چون عروة الوثقی و مضممار دانش‌راه‌نگارش درآوردند. این خروجی شگفت‌آور از یک خانواده، نشان‌دهنده آن است که زهد صدرایی، معطوف به تشکیل یک شبکه‌نخبگانی تمدن‌ساز بوده است. او زهد را درون خانه به صورت الگویی عینی برای جوان امروز که اثبات می‌کند پارسایی، هرگز ملازم با انزوا از مسئولیت‌های اجتماعی و خانوادگی نیست، بلکه جان‌مایه تربیت انسان‌های توسعه‌یافته است، تعریف کرد.

■ مکر. دیگر از ابعاد کمتر کاویده شده در حیات عملی صدرالمتألهین، نحوه مواجهه او با گره‌های کور علمی است. محدث قمی و علامه حسن‌زاده آملی به نقل از حکیم رفیعی قزوینی، حکایت شگرفی را از تعامل ملاصدرا با کانون‌های معنوی نقل می‌کنند. ملاصدرا در حاشیه نسخه خطی اسفار بیان می‌دارد که هرگاه در کهک با معضل علمی لاینحلی مواجه می‌شد، پیاده عازم حرم حضرت معصومه (س)

در قم می‌شد و در روز جمعه با تضرع و استمداد از آن ساحت قدسی، حقایق بر او کشف می‌شد؛ از جمله کشف معمای بنیادین «حرکت جوهری».

ملاصدرا میان تلاش سخت‌کوشانه و تفکر برهانی و گشودگی استمدادگرانه روحی و شهود و توسل، یک‌پل ارتباطی برقرار کرد. او به طالبان علم آموخت که دانش، نوری است که افاضه آن به صیانت نفس و طهارت باطن بستگی دارد. این همان درسی است که جوان معاصر سرگشته در واژه‌ها و دیتابیس‌های بی‌پایان، به شدت به آن محتاج است.



ملاصدرا میان تلاش سخت‌کوشانه و تفکر برهانی و گشودگی استمدادگرانه روحی و شهود و توسل، یک‌پل ارتباطی برقرار کرد. او به طالبان علم آموخت که دانش، نوری است که افاضه آن به صیانت نفس و طهارت باطن بستگی دارد. این همان درسی است که جوان معاصر سرگشته در واژه‌ها و دیتابیس‌های بی‌پایان، به شدت به آن محتاج است.

تولد در خانواده‌ای متمول (به عنوان فرزند میرزا ابراهیم قوامی، کارگزار با نفوذ فارس) می‌توانست از محمد، عافیت طلبی دیوانی یا بازرگانی کامیاب بسازد. اما او هجرت به اصفهان، پایتخت عقل و نقلی آن روزگار را برگزید تا در محضر پیران طریقت و شریعت، شیخ بهایی و میرداماد، زانو بزند.

بازگشت ملاصدرا به شیراز به دعوت امام‌قلی‌خان حاکم فارس و تدریس در مدرسه خان است. او پس از سال‌ها، در موضع یک مصلح مقتدر علمی به وطن بازمی‌گردد. ملاصدرا در این مقطع، زهد خود را به یک سلاح تهاجمی علیه کج‌اندیشی تبدیل می‌کند. او نشان می‌دهد که زاهد حقیقی، در برابر انحرافات جامعه سکوت نمی‌کند، بلکه شجاعت نقد ساختارهای دکماتیک را داراست. او هفت بار پای پیاده به حج مشرف می‌شود؛ سفرهایی که هر بار ریه‌های تفکر او را از آتشفشان تکراری و بسته بومی آزاد کرده و به او دیدگاهی کلان‌نگر می‌بخشد، تا جایی که در مسیر سفر هفتم، در بصره رخت از جهان برمی‌کشد.

روزی همگانی، توزیع ناعادلانه

کسی بدون هیچ حرکتی در خانه بنشیند و منتظر بماند، مسلماً از گرسنگی خواهد مرد. امام علی علیه السلام می فرمایند: «برای به دست آوردن روزی خود تلاش کنید؛ همانا تضمین روزی برای کسانی است که آن را طلب نمایند.»

از این رو، برخی مرگ‌های ناشی از گرسنگی ریشه در عملکرد خود انسان‌ها دارد: جهل و بی‌تدبیری که سبب افتادن در دام استعمارگران می‌شود، یا تنبلی و ترک کسب و کار، یا صرف اموال در هوس بازی‌ها و مواد مخدر، یا از دست دادن فرصت یادگیری علم و فن در سنین مناسب. همه اینها عواملی است که انسان را از رسیدن به روزی مقرر خود محروم می‌سازد.

۶. مسئولیت اجتماعی: فقیر گرسنه نمی‌ماند مگر به ظلم ثروتمند

امام علی علیه السلام در جمله‌ای عمیق می‌فرمایند: «خداوند خوراک فقرا را در اموال توانگران واجب کرده است؛ هیچ فقیری گرسنه نمی‌ماند مگر اینکه ثروتمندی از حق او بهره‌مند شده است و خداوند از این کار بازخواست خواهد کرد.»

این سخن به روشنی نشان می‌دهد که گرسنگی در جامعه، معلول بی‌عدالتی ثروتمندان است، نه نقض وعده الهی. اگر تکالیف شرعی ثروتمندان (مانند زکات، خمس، انفاق و پرهیز از احتکار) به درستی انجام شود، فقری باقی نمی‌ماند که گرسنگی آور باشد.

جمع‌بندی

خداوند به تمام بندگان خود وعده روزی داده است، اما تحقق این روزی در دنیای مبتنی بر نظام علت و معلول و اختیار انسان، نیازمند دو شرط اساسی است: اول آنکه انسان‌ها با تلاش خود به سوی روزی حرکت کنند؛ دوم آنکه کسانی که قدرت و ثروت در دست دارند، مانع رسیدن روزی به دیگران نشوند.

مرگ‌های دسته‌جمعی بر اثر گرسنگی در آفریقا و آسیا نه از ناحیه خداست و نه نشانه نرسیدن روزی مقدر، بلکه نتیجه مستقیم نظام ظالمانه اقتصادی حاکم بر جهان، احتکار، استثمار و گناه سستی و بی‌تدبیری خود انسان‌هاست. اگر قوانین عادلانه اسلام در جهان حاکم شود، دیگر هیچ گرسنه‌ای نخواهد مرد.

در حالی که جامعه اقتصادی اروپا برای جلوگیری از کاهش قیمت‌ها، مازاد مواد غذایی خود را به دریا ریخت. حتی یکی از مقامات پنتاگون آشکارا گفت که مواد غذایی را می‌توان به جای سلاح به کار گرفت و از آن علیه کشورهای فقیر استفاده کرد.

این واقعیت نشان می‌دهد که مشکل، کمبود روزی الهی نیست، بلکه توزیع ناعادلانه و موانع انسانی رسیدن آن به نیازمندان است.

۴. راهکار اسلامی: پخش نشدن ثروت در یک مدار بسته

اسلام برخلاف نظام سرمایه‌داری، گردش ثروت را تنها در میان اغنیا جایز نمی‌داند. قرآن در سوره حشر آیه (۷) تصریح می‌کند که غنیمت‌ها نباید فقط در

دست ثروتمندان دست‌به‌دست شود. شهید مطهری در تفسیر این آیه می‌گوید: فلسفه

این حکم آن است که پول و ثروت در میان همه طبقات جامعه

پخش گردد و اختصاص به گروه خاصی نداشته

باشد. اسلام با وجوب خمس، زکات و انفاق، ثروتمندان را ملزم می‌کند که اموال خود را در اختیار دیگران بگذارند. این بدان معنا نیست که کسی حق ثروتمند شدن ندارد، بلکه هدف آن است که ثروت در یک مدار باز شامل همه مردم جریان یابد. اگر این قوانین اجرا شود، دیگر کسی از گرسنگی نمی‌میرد و حتی نیازمندی یافت نمی‌شود تا به او صدقه دهند.

۵. مسئولیت فردی: تلاش، عامل رسیدن به روزی

دنیا جایگاه آزمون و کار و کوشش است. خداوند روزی را مقدر کرده، اما انسان باید برای رسیدن به آن تلاش کند. اگر

یکی از مسائلی که گاهی ذهن افراد را به خود مشغول کرده، نسبت میان باور به عدالت و رحمت الهی از یک سو، و وجود رنج‌ها و محرومیت‌های گسترده در جهان از سوی دیگر است. در این میان، پرسشی که وجود دارد این است که چرا با وجود تأکید قرآن بر این که خداوند روزی همه جنبندگان را تضمین کرده است اما در مناطق زیاد، از

جهان افراد زیادی از کوچک و بزرگ از گرسنگی رنج می‌برند. پاسخ به سوال در محورهای ذیل خلاصه می‌شود:

۱. اصل الهی روزی رسانی همگانی

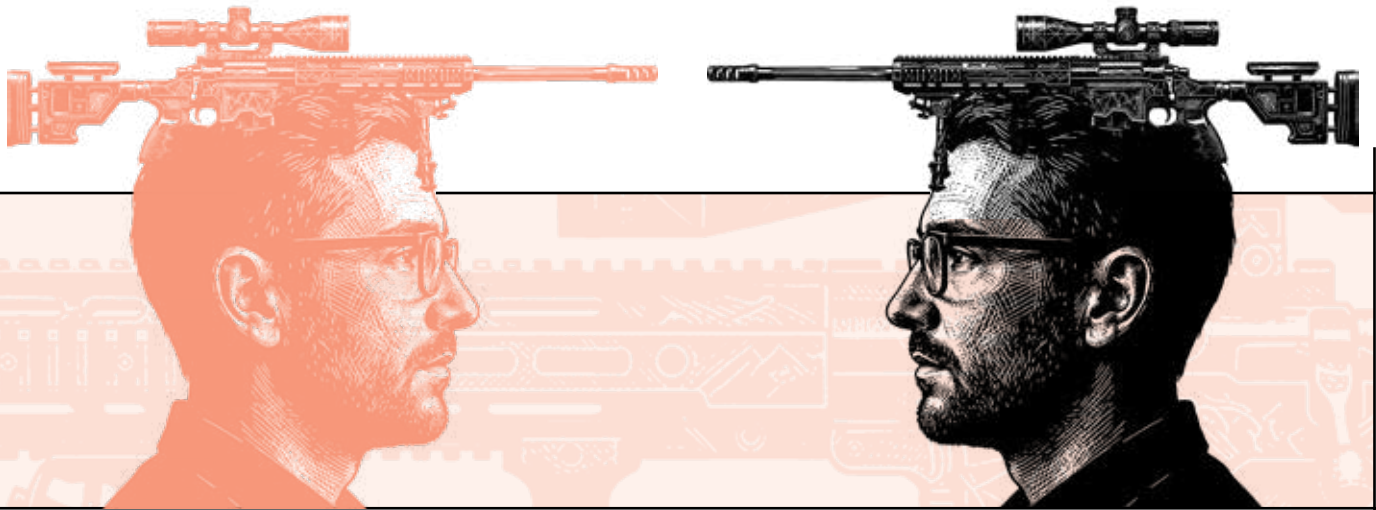
در آیات متعددی از قرآن تأکید شده که خداوند روزی همه موجودات زنده را بر عهده گرفته است. برای نمونه، آیه ششم سوره هود می‌فرماید: «هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر اینکه روزی او بر عهده خداست.» همچنین در سوره‌های ملک، ذاریات و غیره بر این اصل تصریح شده است. بنابراین از نظر اعتقادی، هیچ تردیدی در این وعده الهی وجود ندارد.

۲. نقش نظام علت و معلول و اختیار انسان

جهان هستی بر پایه نظام اسباب و مسببات طراحی شده است. خداوند روزی را مقدر می‌کند، اما رسیدن آن به دست انسان‌ها از مسیر علل و عواملی طی می‌شود که برخی از آنها در اختیار خود انسان‌هاست. اگر برخی افراد با رفتارهایی مانند احتکار، ثروت‌اندوزی افراطی، استثمار و غارت منابع، مانع از توزیع عادلانه این روزی شوند، دیگر نمی‌توان مرگ گرسنگان را به خدا نسبت داد؛ بلکه این عملکرد نادرست انسان‌هاست که پرده‌ای بر مشیت الهی کشیده است.

۳. نقد نظام اقتصادی حاکم بر جهان

ساختار اقتصادی مسلط بر جهان امروز، که ریشه در توسعه سرمایه‌داری غربی دارد، بر پایه حداکثرسازی سود، تولید انبوه و افزایش مصرف همراه با اسراف بنا شده است. این نظام، ارزش‌های اخلاقی و انسانی را فدای منافع کوتاه‌مدت می‌کند. نتیجه آنکه هر ساله میلیون‌ها نفر در کشورهای فقیر بر اثر گرسنگی یا سوء‌تغذیه جان می‌دهند. نمونه‌ای تاریخی: در سال ۱۹۸۱، حدود پنجاه میلیون نفر بر اثر گرسنگی مردند،



تکنیک تحریف معنوی؛ سلاح پنهان در جنگ‌های شناختی

فقیه در اصل، یک نظام حکومتی مبتنی بر استناد به احکام الهی و رعایت موازین شرعی و مصلحت جامعه است. با این حال، تکنیک تحریف در اینجا، مفهوم «حجت بودن» را به «تسلط مطلق و بی چون و چرا» تبدیل می‌کند. هدف از این تحریف، ایجاد شکاف میان مردم و رهبری از طریق معرفی آنها به عنوان یک قدرت خودسر، به جای یک قدرت مشروع و مقید به قانون الهی است.

استفاده از منابع معتبر برای مشروعیت بخشی به تحریف

یکی از ویژگی‌های بارز جنگ شناختی، استفاده از متون مقدس برای حمایت از یک برداشت غلط است. برای مثال، استفاده از حدیث پیامبر ﷺ: «یا عمار تقتلک الفئه الباغیه» (ای عمار، گروه ستمگر تو را خواهند کشت)، در جنگ‌های شناختی ممکن است به گونه‌ای تفسیر شود که هدف از آن، بی اعتبار کردن گروه‌های مختلف یا جهت دهی اشتباه به تاریخ باشد. دشمن سعی می‌کند با بردن نام پیامبر ﷺ، اعتبار «تفسیر نادرست» خود را بالا ببرد تا مخاطب در برابر آن آسیب پذیر شود.

نتیجه‌گیری: راه پناه در برابر تحریف تحریف معنوی در جنگ شناختی، مانند تزریق سم در قالب دارو است. فرد فکر می‌کند در حال دریافت حقیقت است، اما در حال فروپاشی شناختی خود است. مقابله با این تکنیک نیازمند سه رکن اساسی است:

۱. تفکر انتقادی: پرسشگری درباره رابطه میان «علت» و «معلول».
۲. سنجش اصالت معنا: بررسی اینکه آیا یک برداشت، با کلی ساختار و اهداف اصلی آن موضوع (مانند هدف قیام یا ماهیت ولایت) همخوانی دارد یا خیر؟
۳. دانش عمیق: تنها با داشتن دانش صحیح از مبانی، می‌توان تشخیص داد که چه زمانی یک «حقیقت» برای ساختن یک «دروغ» به کار گرفته شده است.

ادعای تحریفی: «علت اصلی قیام امام حسین ﷺ شفاعت ائمت جدش رسول الله ﷺ بوده است؛ زیرا در روایت آمده است که او از ائمت جدش شفاعت می‌کند.»

در اینجا، مهاجم از یک «حقیقت» (شفاعت امام حسین در روز قیامت) استفاده می‌کند تا یک «دروغ استراتژیک» (علت قیام) را جایگزین کند. روایت شفاعت، حقیقتی است که هیچ‌کس در آن تردید نمی‌کند، اما این شفاعت، «اثر» و «نتیجه» شهادت است، نه «علت و هدف» قیام. هدف اصلی قیام امام حسین ﷺ، امر به معروف، نهی از منکر و اصلاح ساختار مخدوش جامعه بود.

مهاجم با جایگزین کردن جایگاه «علت» و «معلول»، سعی می‌کند قیام عظیم کربلا را از یک حرکت اصلاحی و سیاسی-اجتماعی، به یک حرکت صرفاً عبادی و متافیزیکی تقلیل دهد. این نوع تحریف، باعث می‌شود مخاطب، هدف بزرگ و قهرمانانه قیام را فراموش کند و آن را در یک چارچوب محدود و بی‌اثر معنایی ببیند.

واکاوی مثال دوم: تحریف در مفهوم ولایت فقیه

در مثال دوم، تحریف معنوی برای محدود کردن یا تغییر ماهیت یک نظام سیاسی-فقهی به کار می‌رود:

ادعای تحریفی: «ولایت فقیه یعنی نفوذ حکم ولی فقیه در جامعه؛ او هر چه حکم کند، امت اسلامی باید بپذیرد.»

در این استدلال، مهاجم با استفاده از کلمات، معنای «ولایت» را به «استبداد شخصی» یا «حاکمیت مطلق اراده» تحریف می‌کند. ولایت

در دنیای مدرن، میدان نبرد از مرزهای جغرافیایی فراتر رفته و به اعماق ذهن و باورهای انسان‌ها نفوذ کرده است. «جنگ شناختی» (Cognitive Warfare) با هدف تغییر ساختار فکری، ارزش‌ها و نحوه تصمیم‌گیری جوامع طراحی شده است. یکی از زیرکانه‌ترین و خطرناک‌ترین ابزارهای این جنگ، تکنیک «تحریف معنوی» یا همان «تفسیر نادرست» (Misinterpretation) است.

ماهیت تحریف معنوی در جنگ شناختی

در جنگ‌های سنتی، دشمن با دروغ مستقیم تلاش می‌کند واقعیت را کتمان کند. اما در جنگ شناختی، دشمن لزوماً از دروغ محض استفاده نمی‌کند؛ بلکه از

«نیمه حقیقت‌ها» و «جعل معنا» بهره می‌گیرد. در تکنیک تحریف معنوی، هدف این نیست که یک واقعیت را کاملاً انکار کنند، بلکه هدف این است که «علت» یا «ماهیت» یک حقیقت را تغییر دهند. این کار باعث می‌شود که مخاطب با وجود پذیرش اصل مطلب، به نتیجه‌ای کاملاً غلط و منحرف برسد. این نوع حمله بسیار خطرناک است، زیرا فرد تصور می‌کند بر اساس منابع معتبر (مانند روایات یا متون مقدس) سخن می‌گوید، در حالی که در واقع، در دام یک استدلال مخدوش گرفتار شده است.

تصور می‌کند بر اساس منابع معتبر (مانند روایات یا متون مقدس) سخن می‌گوید، در حالی که در واقع، در دام یک استدلال مخدوش گرفتار شده است.

واکاوی مثال اول: تحریف در علت قیام امام حسین ﷺ

برای درک بهتر این تکنیک، به مثال اول توجه می‌کنیم:

تصمیمی برای امنیت و آرامش

ناشی از اخبار جعلی برای سلامت روان نسل جوان حیاتی است.

۵. تجربه موفق جهانی

آمریکا در جریان اعتراضات وال استریت، هند در مرزهای پاکستان، چین در منطقه سینکیانگ، انگلیس در اعتراضات سال ۲۰۱۱ لندن و حتی فرانسه در جریان زردپوشان، اینترنت را محدود کرده‌اند. سازمان ملل نیز در قطعنامه ۱۲۵/۷۰، حق دولت‌ها را برای اتخاذ اقدامات موقت و متناسب برای حفظ امنیت ملی در شرایط اضطراری به رسمیت شناخته است. بنابراین این روش، منحصر به فرد ایران نیست.

۶. جبران محدودیت‌ها با تسهیلات پس از بحران

جمهوری اسلامی همواره پس از فروکش کردن بحران، سرعت و کیفیت اینترنت را بیش از قبل بازگردانده و حتی بسته‌های تشویقی (اینترنت رایگان یا افزایش پهنای باند) برای جبران نارضایتی‌ها در نظر گرفته است. همچنین صداوسیما و پلتفرم‌های داخلی، برنامه‌های جایگزین برای آموزش، سرگرمی و ارتباطات خانوادگی تولید می‌کنند.

نتیجه‌گیری:

تصمیم به مدیریت اینترنت در شرایط فوق‌العاده، نه تنها نقض حقوق عمومی، بلکه مصداق بارز حفظ حقوق اکثریت در برابر اقدامات تخریبی اقلیتی وابسته به بیگانگان است. مردم فهم ایران می‌دانند که چند روز محدودیت در برابر دهه‌ها امنیت و پیشرفت، هزینه‌ای معقول است. جمهوری اسلامی با شفاف‌سازی علت این اقدام، اطلاع‌رسانی از طریق شبکه‌های داخلی و بازگرداندن سریع اینترنت پس از عادی شدن اوضاع، نشان داده است که این تصمیم عاقلانه است، نه ضد حقوق بشر.

معاند می‌گیرد و مانع از تبدیل حوادث کوچک به بحران‌های بزرگ روانی می‌شود. این اقدام، مصداق دفاع پیش‌دستانه در برابر عملیات روانی است.

۳. پشتیبانی از کسب و کارها با اینترنت ملی

برخلاف تصور برخی، در زمان محدودیت اینترنت جهانی، شبکه ملی اطلاعات و اینترنت داخلی به طور کامل فعال است. کسب و کارهای آنلاین، فروشگاه‌های اینترنتی، سامانه‌های بانکی و آموزشی، شرکت‌های دانش‌بنیان و حتی بازی‌های آنلاین داخلی بدون اختلال به کار خود ادامه می‌دهند. تجربه قطعی‌های پیشین نشان داد که بسیاری از استارت‌آپ‌های ایرانی در همین فرصت، جایگزین‌های بومی قدرتمندی ایجاد کردند که امروز به عنوان زیرساخت ملی شناخته می‌شوند.

۴. حفاظت از نوجوانان و جوانان در برابر بمباران اطلاعاتی

در اغتشاشات، گروه‌های معاند با تولید محتوای خشن، مستهجن و وادارکننده به خشونت (مانند تشویق به تخریب اموال عمومی یا درگیری با نیروهای انتظامی) مستقیماً قشر جوان را هدف می‌گیرند. محدودیت اینترنت، یک فضای تنفسی امن برای خانواده‌ها ایجاد می‌کند تا بدون نگرانی از القای خودکشی، خشونت یا هنجارشکنی، دوران بحران را پشت سر بگذارند. روانشناسان تأیید می‌کنند که کاهش اضطراب

تصمیم به قطع یا محدودسازی اینترنت بین‌الملل در شرایط بحرانی مانند جنگ، حملات نظامی یا اغتشاشات، اقدامی هوشمندانه، عاقلانه و مبتنی بر تجربیات موفق جهانی در مدیریت بحران‌های امنیتی-اجتماعی است. در ادامه به تبیین درستی این رویکرد اشاره می‌شود:

۱. اولویت حفظ امنیت ملی و جان مردم

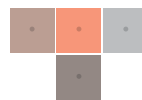
در شرایط جنگی یا آشوب، اولین وظیفه هر دولت قانونی، تأمین امنیت جان و مال شهروندان است. تجربه ثابت کرده است که شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌های بین‌المللی (مانند تلگرام، واتساپ، اینستاگرام و ایکس) به ابزاری برای هماهنگی اغتشاشگران، انتشار شایعات دروغ، بزرگ‌نمایی مشکلات و القای ناامید،

تبدیل می‌شوند. محدودیت موقت اینترنت، مانند بستن دریچه‌های اضطراری در کشتی طوفان‌زده، مانع از غرق شدن کل جامعه می‌گردد.

۲. جلوگیری از روایت‌سازی دروغین دشمن

در جنگ ترکیبی امروز، دشمنان نظام با تولید محتوای جعلی (دیپ‌فیک، ویدئوهای قدیمی یا برچسب زمان حال و خبرهای دروغ) به دنبال تشویش اذهان عمومی و ایجاد شکاف میان مردم و حاکمیت هستند. قطع اینترنت بین‌الملل، فرصت بازتابی خلاف واقع را از رسانه‌های

تصمیم به مدیریت اینترنت در شرایط فوق‌العاده، نه تنها نقض حقوق عمومی، بلکه مصداق بارز حفظ حقوق اکثریت در برابر اقدامات تخریبی اقلیتی وابسته به بیگانگان است. مردم فهم ایران می‌دانند که چند روز محدودیت در برابر دهه‌ها امنیت و پیشرفت، هزینه‌ای معقول است. جمهوری اسلامی با شفاف‌سازی علت این اقدام، اطلاع‌رسانی از طریق شبکه‌های داخلی و بازگرداندن سریع اینترنت پس از عادی شدن اوضاع، نشان داده است که این تصمیم عاقلانه است، نه ضد حقوق بشر



شبهات
ماهنامه بویش مطالعاتی دانش جوان و طلاب جوان / صاحب امتیاز: مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات (حوزه‌های علمی)
شماره مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۹۲۲۲۱
مدیر مسئول: محمد باقر یورامینی / سردبیر: حمید کریمی
مدیر اجرایی: نیما خوارزمی / همکاران این شماره: سجاد انجم شعاع، نصرالله درویشی، روح‌الله رضوی، حمید کریمی، علی مجتبی زاده / چاپ: نینوا قم

@shobahat_mag کانال ایتا
سایت: www.Shobhe.pasokh.org

pasokh.org | spasokh.com | wikipasokh.com | pasokh.tv | shobhepajouhi.ir